جلسه 141-767

**دو‌شنبه - 10/03/95**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که آیا همان طور که مشهور گفته اند فوریت حج، شرعیه هست که با علم به تمکن از حج در سال های آینده هم باز ساقط نمی شود فوریت حج و یا فوریت حج عقلیه هست که مرحوم شیخ انصاری به آن تمایل دارد و آقای سیستانی هم اختیار کردند؟ عرض کردیم روایات ظهور در فوریت شرعیه به نحو مطلق ندارد. بلکه مرحوم شیخ و همین طور آقای سیستانی نظرشان این است که این روایاتی که می گوید و ان کان سوّفه للتجارة فلایسعه، یا این روایتی که می گوید که من کان عنده ما یحج به ثم دفع ذلک من غیر عذر یعذره الله فیه فقد ترک شریعة من شرائع الاسلام، همان بیان حکم عقل می کند؛ چون غالبا افراد شک دارند و خوف دارند اگر امسال نروند سال های بعد متمکن نشوند از حج.

به نظر ما این اشکال وارد نیست. اطلاق و ان کان سوفه للتجارة فلایسعه شامل شخصی می شود که علم دارد بخاطر جوان بودن، نزدیک بودن راه به این که سال های بعد می تواند حج برود. چرا اطلاق نداشته باشد؟ و لذا فوریت شرعیه فی الجملة استفاده می شود از این صحیحه. همان طور که در مناسک مرحوم آقای صدر هست تسویف للتجارة و نحوها، ترک مبادرت الی الحج بخاطر تجارت و نحوها از اغراض مادیه دنیویه جایز نیست.

اما فرمایش آقای سیستانی که ظاهر کلام مرحوم شیخ هم هست که این صحیحه بیش از بیان حکم عقل چیز دیگری از او استظهار نمی شود، نخیر؛ این تمام نیست. راجع به این صحیحه حلبی که اذا قدر الرجل علی ما یحج به ثم دفع ذلک من غیر عذر یعذره الله فیه فقد ترک شریعة من شرائع الاسلام، ما عرض کردیم دفع ذلک به معنای اخّر ذلک نیست و الا اگر به معنای اخّر ذلک بود، دلالت این روایت بر فوریت شرعیه فی الجملة تمام بود. احتمال عرفی هست که دفع ذلک یعنی لم یات بالحج. برخی احتمال دادند دفع ذلک یعنی دفع ما یحج به. شخصی اگر تمکن داشت و واجد نفقه حج بود سپس دور کرد از خودش این نفقه حج را یعنی مصرف کرد نفقه حج را در شئون دیگر زندگیش، من غیر عذر یعذره الله فیه فقد ترک شریعة من شرائع الاسلام. بعد گفته می شود که این اطلاق دارد: و لو امسال پول به دستش آمد، حج نرفت این پول را خرج کرد، سال بعد می داند که یک پول دیگری گیرش می آید، روایت می گوید نه، این کار تو درست نیست. این مال الاستطاعة را امسال دفع کردی، از بین بردی. و لو می دانی سال آینده مال الاستطاعة دیگری پیدا می کنی. این کارت جایز نیست. این مطلب درست نیست. هیچ ظهوری ندارد دفع ذلک یعنی در اتلف ما یحج به. دفع ذلک یعنی لم یات به. ثم دفع ذلک یعنی لم یات به. اگر ما دفع ذلک را به معنای لم یات بالحج بگیریم که این اصلا دلیل بر فوریت شرعیه نیست. و قرینه اش هم این است که در ذیلش دارد فقد ترک شریعة من شرائع الاسلام همان که در روایات دیگر می گفت فان مات و لم یحج فقد ترک شریعة من شرائع الاسلام.

[سؤال: ... جواب:] عرفیت ندارد که ما در یک جای دیگر بگوییم ان مات و لم یحج فقد ترک شریعة من شرائع الاسلام اینجا بگوییم فان لم یبادر الی الحج فقد ترک شریعة من شرائع الاسلام. ... شرائع الاسلام اصول اسلام است. این ظاهرش این است که ان مات و لم یحج فقد ترک شریعة الاسلام. ... شرائع الاسلام اصول اسلام است. این ظاهرش این است که ان مات و لم یحج فقد ترک شریعة من شرائع الاسلام اصل حج را شریعة من شرائع الاسلام قرار داده است. و الله و ان مات علی ذلک فقد ترک شریعة من شرائع الاسلام معنایش این است که فقد ترک واجبا من واجبات الاسلام. خب جواب سلام مردم را هم ندهیم ترک واجبا من واجبات الاسلام. این که عرفی نیست.

پس اشکال اول این است که دفع ذلک ظهور ندارد در اخّر ذلک. شاید به معنای ترک الحج است نه به معنای اخّر الاتیان بالحج و نه به معنای دفع أی اتلف ما یحج به.

ثانیا: بر فرض دلیل باشد بر وجوب مبادرت به حج اطلاق ندارد؛ چون می گوید من غیر عذر یعذره الله فیه. ما چه می دانیم. شاید اعذار عقلائیه عذر یعذره الله فیه باشد. اطمینان به تمکن در سال های آینده و لو منجر بشود به فوت حج اتفاقا شاید عذر یعذره الله فیه باشد. شبهه مصداقیه می شود. نمی شود به حکم تمسک کرد در شبهه مصداقیه.

[سؤال: ... جواب:] اگر بگویند کسی که روزه را ترک کرد بدون عذر موجه کفاره باید بدهد، ما باید در موارد شبهه مصداقیه عذر موجه، تمسک نکنیم به این اطلاق چون شبهه مصداقیه خطاب عام می شود. ... وقتی در خطاب لفظی بیاید من ترک الحج من غیر عذر یعذره الله فقد ترک شریعة من شرائع الاسلام من چه می دانم که آیا حج نرفتن بخاطر بیماری پدرم این مصداق من غیر عذر یعذره الله هست یا نیست. چطور تمسک کنم به این عام که متصل است به این قید لفظی. ... در جایی که در خطاب تکلیف قید لفظی بشود که من ترک الحج من غیر عذر یعذره الله فقد ترک شریعة من شرائع الاسلام روشن نیست که ما در شبهه مصداقیه عذر بتوانیم به این خطاب تمسک بکنیم. ... مواردی که یقین داریم عذری نداریم این خطاب می گوید که شما یک واجب مهمی را از واجبات اسلام ترک کردی.

راجع به فوریت عقلیه استدلال شده به قاعده اشتغال. ما تا حالا فوریت شرعیه را فی الجملة پذیرفتیم در مورد اغراض مادی دنیوی مثل اشتغال به تجارت. اما کسانی که معتقدند و ان کان سّوفه للتجارة فلایسعه یا ظاهرش سوف سوف گفتن است که منجر به فوت می شود بطور نهایی یا گفتند بیش از حکم عقل استفاده نمی شود کما علیه السید السیستانی وفاقا للشیخ الاعظم گفته اند فوریت عقلیه را ما قائل می شویم بر اساس قاعده اشتغال. آقای خوئی هم مطرح کرده این استدلال را. ظاهرا نمی خواهد آقای خوئی توجیه بکند کلام صاحب عروه را که تعبیر داشت که ان ترکه فی العام الاول یعد عاصیا، این که صاحب عروه می گوید اگر در سال اول استطاعت حج را ترک کرد و لو سال های بعد رفت این عاصی است، این معنایش این است که واجب فوری شرعی است. و لکن برای استدلال به وجوب فوری عقلی و عاصی عقلی بودن که شامل متجری هم بشود، به قاعده اشتغال تمسک می شود. که اگر امسال نرفت و سال دیگر رفتی تجری کردی. عاصی نیستی طبق فوریت عقلیه. ولی اگر امسال نرفتی سال بعد هم متمکن نشدی از حج آن وقت کشف می شود که عاصی بودی چون منجز بود بر تو حج. این مفاد فوریت عقلیه است بر اساس قاعده اشتغال. این بحث در همه واجب های موسع می آید. مثلا نماز قضاء، روزه قضاء. کسانی که نماز قضاء یا روزه قضاء دارند احتمال می دهند که اگر روزه شان را قضاء نکنند بعدا بخاطر بیماری یا بخاطر فوت متمکن نخواهند شد از قضاء روزه، همین بحث مطرح می شود که آیا واجب است مبادرت به انجام واجبات، قضاء صوم و صلاة در فرضی که احتمال عقلائی می دهد اگر تاخیر بیندازد دیگر متمکن از قضاء آن نخواهد بود. این بحثی است که مرحوم آقای خوئی در بحث احتضار میت مطرح کرده. صاحب عروه در آنجا می گوید یجب الوصیة عند ظهور امارات الموت. آقای خوئی فرموده نخیر آقا. به مجرد احتمال عقلائی واجب است مبادرت. احتمال عقلائی می دهد اگر امروز روزه اش را قضاء نکند فردا نخواهد توانست قضاء کند روزه را الی آخر عمره. عقل می گوید الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی. حتی زن هایی که خوف دارند یعنی احتمال عقلائی می دهند که اگر اول وقت نماز نخوانند مبتلی به حیض بشوند در اثناء وقت، واجب است مبادرت کنند به نماز طبق قاعده اشتغال. و مناسب بود آقای خوئی اضافه می کرد استصحاب استقبالی؛ استصحاب استقبالی عدم اتیان به این واجب در آینده. الان اگر اتیان نکند به این واجب استصحاب می گوید تا آخر وقت نخواهی کرد به این واجب. و این مؤکد قاعده اشتغال عقلی است. نفی امتثال به نحو استصحاب استقبالی می کند. نفی می کند تحقق صرف الوجود را تا آخر وقت. استصحاب عدم تحقق صرف الوجود تا آخر وقت جاری می شود.

[سؤال: ... جواب:] اثرش نفی امتثال است. حجت دارد بر نفی امتثال تا آخر وقت. ... و این ابراز اهتمام می کند که اگر الان نیاوری تا آخر وقت دیگر نخواهی آورد. و این مؤکد قاعده اشتغال است.

اشکال شده به آقای خوئی. یک اشکال نقضی که شما چرا جاهای این را نگفتید؟ باید همه جا این را می گفتید. در بحث حیض هم مثلا می گفتید که اذا احتملت المرأة طرو الحیض فی اثناء الوقت وجبت المبادرة الی الصلاة فی اول الوقت.

خب حالا این که نقض نیست. بالاخره آقای خوئی در یک جا این را بیان کرد و ممکن هم هست در برخی از موارد سیره متشرعه بر عدم لزوم مبادرت باشد. بعید نیست در مورد زن ها بخاطر خوف حیض اگر در حد اماره ظنیه نشود طرو حیض بر عدم لزوم مبادرت هست به نماز، این طور نیست که نوعا نزدیک می شود حیض شان احتمال حیض می دهند. آن ها که مضطربه هستند همیشه احتمال حیض می دهند. لو کان لبان که باید سر وقت نماز بخواند. مگر اماره ظنیه ای بر طرو حیض باشد.

[سؤال: ... جواب:] این خلاف سیره متشرعه است اگر اماره ظنیه بر طرو حیض در اثناء وقت نباشد. ... و تفصیل الکلام فی محله.

پس این نقض به آقای خوئی مطرح نیست. آقای خوئی ملتزم شده مقتضای قاعده این است که عند احتمال الفوت تجب المبادرة الی اداء الواجب. راجع به لزوم قضاء هم در فوائت در نماز و روزه، آنجا حالا باید بحث بشود واقعا سیره هست بر این که تا اماره ظنیه ای حاصل نشود بر این که اگر مبادرت نکنیم به قضاء نماز و روزه بعدا دیگر متمکن نخواهیم بود؟ سیره هست بر این که در مواردی که اماره ظنیه نباشد تاخیر بیندازند کما هو ظاهر صاحب العروة؟ آقای خوئی منکر همچون سیره ای است. ولی انصافا در مواردی که احتمال به حد خوف نرسد، این سیره هست. احتمال هایی است منشأ خوف عقلائی نمی شود. احتمال هست که اگر من امسال روزه ام را قضاء نکنم سال بعد بخاطر بیماری یا بخاطر فوت متمکن از قضاء صوم نشوم. ولی این منشأ خوف در من نشد. بعید نیست که اگر خوف حاصل نشود به فوت، در سیره متشرعه مبادرت نکنند به اداء الواجبات من قضاء الفوائت و نحوها.

[سؤال: ... جواب:] صرف احتمال های متعارف، خوف نمی آورد. خوف گاهی منشأش پیری است گاهی منشأش بیماری است. اما جوانی که نه بیمار است و نه در جنگ است، این خوف عرفی ندارد. ... بهرحال بحث مصداقی نمی کنیم. هر کجا خوف حاصل نشد بعید نیست این سیره بر جواز تاخیر.

اما در جایی که خوف باشد از فوت، اینجا فرمایش آقای خوئی موجه است و این نقض ها وارد نیست. ما ملتزم می شویم هر کسی خوف پیدا کند از طرو عجز از اداء واجبات موسع عقل می گوید باید مبادرت کنی به اداء آن. این مقتضای حکم عقل و عقلاء است. و هیچ نقضی به آقای خوئی وارد نیست. اگر یک جایی آقای خوئی نگفتند مثل بحث حیض و سیره هم ثابت نشود بر جواز تاخیر، می گوییم در برخی از موارد ایشان تصریح کرده از جمله در بحث احتضار المیت و در همین بحث حج. و فیما ذکره غنی و کفایة.

اشکال حلی شده به آقای خوئی که آقا! قاعده اشتغال به ملاک خوف ضرر محتمل است. وقتی استصحاب کردیم بقاء قدرت را می شود مثل اطمینان به بقاء قدرت. چطور در موارد اطمینان به بقاء قدرت عقل حکم می کند به جواز تاخیر، استصحاب بقاء قدرت هم اثر عقلی اش جواز تاخیر است. نگویید استصحاب باید در موضوع حکم شرعی جاری بشود. این را که در اصول جواب دادند. گفتند خود استصحاب اگر اثر عقلی داشت بار می شود. مثل تعذیر و تنجیز. استصحاب بقاء قدرت اثر عقلی اش جواز تاخیر است. بله، باید استصحاب بقاء قدرت ارکانش تمام بشود به نحو استصحاب استقبالی. در مثال حج گفته می شود که نسبت به برخی از مکلفین ارکان استصحاب بقاء قدرت سربیّة، باز بودن راه، تمام نیست. اهالی عربستان راحت هستند نه ویزا می خواهند نه چیزی. استصحاب می کنند. امسال که قدرت داریم بر حج استصحاب می گوید تا سال های آینده هم قدرت داریم هم حیات داریم. اثرش جواز تاخیر است. اما افرادی که باید ویزا بگیرند، ویزا یعنی باز بودن موقت راه نه باز بودن دائم. موسم حج، راه حج باز بود امسال برای من. اما بعد از موسم راه بسته می شود. شک دارم مجددا در سال آیند راه باز می شود یا نه؟ اینجا که نمی شود استصحاب کرد بقاء تخلیة السرب را.

بله، استطاعت مالیه را استصحاب کنید حرفی نیست. استطاعت بدنیه را استصحاب کنید حرفی نیست. اما حج نسبت به برخی از حجاج و مکلفین مشکل این را دارد که استصحاب تخلیة السرب در آن جاری نیست. چون این فرد از تخلیة السرب که امسال بود از بین رفت، شک داریم سال بعد یک تخلیة السرب دیگری موجود می شود؟ اصل عدمش است نه اصل بقائش. این اشکال در استصحاب وارد است. و الا کسانی که این مشکل را ندارند مثل زمان های قدیم که نه ویزا می خواست نه چیزی، سوار مرکب می شدند می رفتند به حج، یا اصلا نسبت به خود مردم عربستان، با استصحاب بقاء استطاعت مالیه و بدنیه و سربیه اثر عقلی جواز تاخیر را بار می کنند. و این اصل مثبت نیست. این اشکال ناتمام است. چرا؟ برای این که جواز تاخیر قطعا مراد جواز تاخیر شرعی نیست. چون شارع نگفته است اذا بقیت القدرة جاز التاخیر شرعا. نخیر. یک امری کرد به جامع و صرف الوجود در واجب موسع که افراد عرضیی دارد و افراد طولی. نماز اول وقت، نماز آخر وقت افراد طولی نماز هستند. نماز در خانه، نماز در مسجد افراد عرضی هستند. نسبت به امر مولی، امر تعلق گرفته به طبیعت نماز بین الحدین. بشرط بودنش ترخیص حیثی و وضعی می آورد در تطبیق که شما مرخصی در تطبیق این جامع بر آن فرد آخر وقت. پس جواز تاخیری در کار نیست. جواز تطبیق طبیعت واجب است بر فرد آخر وقت. و استصحاب بقاء قدرت که اثرش جواز تطبیق نیست. جواز تطبیق از آثار امر به جامع است. امر به جامع متقوم است به ترخیص حیثی در تطبیق بر افراد عرضیه و طولیه. شارع حکم دیگری به نام جواز تاخیر جعل نکرده است. و این واضح است.

و اما جواز تاخیر عقلی: آقا! جواز تاخیر یعنی حکم عقل به این که اگر حجت بر امتثال داری در آینده، من چیزی نمی گویم. من قاعده اشتغال دارم. من می گویم کسی که احراز اشتغال بکند به تکلیف باید احراز کند حجت بر امتثال را. حالا حجت بر امتثال گاهی یقین به امتثال است. گاهی اماره بر امتثال است. گاهی استصحاب مثبت امتثال است. مثل این که من الان وضوء دارم. شک می کنم اگر این وضوئم باطل بشود، آب دیگری نیست، آن وقت باید بروم تیمم بکنم، نماز بخوانم. ما گفتیم باشد، شما با خره نماز که می خوانی، حالا یا با وضوء یا با تیمم. استصحاب بقاء وضوء تا زمان آن نماز آینده حجت بر امتثال است. ضم الوجدان الی الاصل می کنیم. نماز بالوجدان در آینده محقق خواهد شد، استصحاب استقبالی می گوید وضوئت تا زمان نماز باقی است. حجت بر امتثال داری. حالا بعدا اگر این حجت کشف خلاف شد، وضوء باطل شد مجبور شدی تیمم بکنی خب معذوری. بر خلاف آن زنی که خوف حیض دارد. استصحاب بقاء طهارت آنجا فایده ای ندارد. چون جزء دیگر واجب اتیان به ذات صلاة است به قصد قربت و او محرز نیست. اگر این زن احتمال بدهد حائض می شود و می فهمد حائض شده است. یک وقت می گوید شاید حائض بشوم. اما فحص نمی کنم. فحص که واجب نیست. فحص نمی کنم، آن لحظه شک در حیض استصحاب می کنم عدم حیض را نماز می خوانم. حرفی نیست. مشکلی ندارد. اما آن زنی که می ترسد حیض بشود و قبل از نماز علم پیدا کند به حائض بودنش دیگر احراز نمی کند نماز با قصد قربت خواهند خواند. نماز حائض که نمی تواند نماز با قصد قربت بخواند. یا در این مثال قدرت تکوینیه. استصحاب می گوید من قدرت تکوینیه دارم تا آخر سال بر قضاء روزه. اما اگر آمدم مریض شدم مریض که نمی تواند روزه بگیرد. یا تکوینا نمی تواند روزه بگیرد یا تشریعا روزه نمی تواند بگیرد پس قصد قربت نمی تواند بکند. استصحاب بقاء قدرت اثبات نمی کند تحقق امتثال را. اصل مثبت است. و تا حجت بر امتثال نباشد، قاعده اشتغال غایتش حاصل نمی شود.

قاعده اشتغال این است که اذا تیقنت بتکلیف فیجب علیک عقلا تحصیل الحجة علی الفراغ. قاعده اشتغال این است. نه یجب علیک تحصیل الحجة علی بقاء القدرة. یجب علیک تحصیل الحجة علی الفراغ و لو فی المستقبل. استصحاب بقاء قدرت که حجت بر امتثال و فراغ نیست. نگویید آقا! آنجایی که من اماره دارم بر بقاء قدرت چه؟ آنجا که من اطمینان دارم به بقاء قدرت چه؟ آنجا لازمش ثابت می شود. اماره بر بقاء قدرت اماره بر لازمش هم هست که اگر قدرت من باقی بماند حتما این واجب را انجام می دهم. اطمینان به بقاء قدرت مساوق است با اطمینان به این که بعدا این واجب را انجام می دهم. این چه ربطی دارد به استصحاب؟

و لذا انصاف این است که کسانی که به مرحوم آقای خوئی در اینجا اشکال کردند دقت در کلام آقای خوئی نشده. آقای خوئی مطلبش متین است، لا غبار علیه. اگر سیره متشرعیه اثبات بشود بر این که در فرضی که خوف پیدا نکند مکلف جایز است تاخیر کمالله یبعد، این قاطع استصحاب است و این استصحاب جاری است. و ما در مورد حج عادتا خوف فوت داریم. چون عوارضی که مانع از حج است زیاد است. فاصله ها هم زیاد است. حج امسال حج سال آینده. هر سال یک بار تکرار می شود. آن وقت بیماری ها فوت ها سکته ها جوان ها می روند تا چه برسد به کهنسال ها میانسال ها. مگر می شود خوف پیدا نکند عادتا از فوت حج؟

[سؤال: ... جواب:] هر کجا خوف بود که عادتا هست الا موارد شاذ و نادر، قاعده اشتغال جاری است و فوریت عقلیه ثابت می شود.

اما راجع به بحث استصحاب استطاعت سربیه در حج: استطاعت سربیه به معنای تهیه ویزا نیست؛ به معنای امکان رفتن به مکه است. من می گویم من الان امکان رفتن به مکه دارم. کی می گوید ماه محرم امکان رفتن به مکه ندارم؟ اگر بدانم که بعد از گذشت ماه ذیحجه و لو بطور موقت امکان رفتن به مکه ندارم، بله؛ راه بسته می شود، بله؛ استصحاب استطاعت سربیه جاری نیست. اما عرفا اگر بگویند باز است، مگر راجع به ما تا این حوادث پیش نیامده بود نمی گفتند راه حج باز است؟ البته کسی که می خواهد حج برود باید ویزا بگیرد حج برود، موسم حج هم محدود است، اما نمی گویند راه بسته شده. الان می آیند می گویند راه برای ایرانی ها بسته شده. اما عرفا نمی گفتند راه برای ایرانی ها بسته شده. شک که بکنیم استصحاب استطاعت سربیه و باز بودن راه چرا جاری نشود؟ اگر ویزا ندادن مساوی بود با صدق عرفی بسته راه، اشکال وارد بود. و لکن این طور نیست. ویزا حج را بطور موقت می دهند ولی عرف نمی گوید راه بسته است. راه باز است. منتها مقدماتی دارد. این مقدمات را باید رفت تحصیل کرد. بعد شک می کنیم این راه باز بودن ادامه دارد تا سال های آینده استصحاب می کنیم راه هنوز باز است.

یک جواب دیگری به ذهن بعضی ها می آید. گفته می شود که آقا! درست است. هر سال یک ماه راه باز می شود برای حج. یازده ماه بعد بسته می شود. قبول. ولی آقای صدر در اصول گفت اشیائی که بطور مرتب تکرار می شوند، مثل تدریس، هر روز استاد می آمد درس می گفت، بعضی از اساتید تعطیل کردند درس را، انسان های رئوف و رحیمی هستند، بعضی ها نه، سخت گیر هستند و بی احساس، حالا شک می کنیم این استاد هنوز درسش ادامه دارد یا نه؟ عرف می گوید استصحاب بکنید بقاء تدریس را. حساب نمی کند که آقا! یک ساعت درس می گوید می رود دنبال کارش تا فردا. یا مثلا نماز جمعه در این شهر هر هفته برگزار می شد. نمی دانیم نماز جمعه این شهر تعطیل شده یا نه؟ استصحاب می گوید نماز جمعه این شهر هنوز برقرار است. نگویید آقا! نماز جمعه هر هفته یک ساعت می شود و یک هفته تعطیل است. این عرفا انقطاع نیست. استمرار عرفی کل شیء، بحسبه. هم راجع به این افعال تدریجی هم راجع به افراد، ایشان می گویند که مردم آفریقا سیاه پوست بودند احتمال می دهیم الان نسل شان عوض شده سفید پوست شدند. این افراد، افراد جدیدی هستند که سفید پوست شدند اگر سفید پوست باشند. ولی استصحاب می گوید افریقی قبلا سیاه بود الان هم سیاه است. چون یک امر واحد مستمر می بیند. این البته مطلب درستی است. اصل کبری این مطلب درست است. و لکن تطبیقش بر مقام اشکال دارد. مستشکل می گوید آقا! عرفا یک ماه که راه باز شد بعد راه بسته می شود. راه بسته می شود تا سال بعد. وقتی عرف قبول دارد یازده ماه راه بسته می شود بگوییم باز بودن راه را استصحاب کنیم؟ این عرفی نیست.

[سؤال: ... جواب:] خود استمرار تدریج یعنی این که هر روز بیاید. جمعه ها و پنجشنبه ها هم تعطیل باشد.

حالا تامل بفرمایید ان‌شاءالله فردا این بحث را دنبال می کنیم. و وارد بحث تعریف استطاعت می شویم ان‌شاءالله فردا.